فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc133762322)

[پیشگفتار 2](#_Toc133762323)

[نکته 2](#_Toc133762324)

[قرائن ترجیح احتمال اول بر احتمال دوم 3](#_Toc133762325)

[قرینه اول 3](#_Toc133762326)

[قرینه دوم 3](#_Toc133762327)

[بررسی آیه اتباع 5](#_Toc133762328)

[نکاتی در آیه اتباع 6](#_Toc133762329)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

در ذیل آیه شریفه تأسی رسیدیم به یک محوری که از اهمیتی برخوردار بود و دیروز و سابق هم به آن جلسه‌ای پرداخته شد و آن این بود که عناوینی مثل اطاعت و حتی تقلید، اطاعت و اتباع و تأسی و امثال اینها در باب آن‌ها دو احتمال وجود دارد از این جهت که آیا در اینها همان انطباق و تطابق با امر و نهی نفس الامر اراده و فرمان مولا فقط مدنظر و مأخوذ است یا اینکه در این عناوین وجوه بیشتری که همان مسائل قصدی و امثال آن‌ها باشد ملحوظ است.

دیروز مفصل بحث کردیم و گفتیم در اطاعت می‌شود گفت دو احتمال وجود دارد لااقل دو احتمال وجود دارد یکی اینکه این ارشاد به حکم عقل است و در حکم عقل همان تطابق کافی است و انطباق محور است و بیش از آن شرط نیست

و احتمال دوم این بود که در اینها یک عنوان قصدی ببینیم و بگوییم آن طوع و رغبت که یک امر التفاتی و قصدی است در اینها مأخوذ است.

این دو احتمال در اینها متصور بود و یک احتمال جمع هم بود که احتمال خلاف ظاهری بود.

سؤال: این قصد اطاعت و قصد قربت خیلی تفاوت دارند؟ قصد اطاعت مولا…

جواب: بله گاهی یک کسی قصد قربت ندارد ولی طوع در آن هست، یک حالت نارضایتی و از سر سیری عمل کند نیست، طوع است. ولو اینکه برای او انجام نمی‌دهد طوعی دارد، یک احوال واسطی در آن متصور است گرچه خیلی به هم نزدیک است.

سؤال: اگر این باشد مشکلی که پیش می‌آید این است که دیگر توصلی پیدا نمی‌کنیم.

جواب: بله آن هم خود یک نکته‌ای است و می‌تواند… اگر طوع را به معنای قصد امر و قربت بگیریم آن وقت این احتمال دوم می‌شود منتهی مشکلی ایجاد نمی‌کند چون گفتیم اگر احتمال دوم را بپذیریم دیگر امر ظهور در وجوب ندارد و این مستحب می‌شود

لذا دیروز گفتیم دو احتمال دارد، احتمال اول اینکه اطیعوا را از ویژگی طوع خالی کنیم، آنجا هیئت ظهورش باقی است که وجوب است، اما در ماده یک تصرفی می‌شود باید بگوییم طوع یعنی انطباق و تصرف نفس الامر

اگر احتمال دوم را گفتیم که در آن یک شائبه‌ای و درون‌مایه‌ای از طوع و تسلیم وجود دارد آن وقت ماده ظهورش محفوظ است و هیئت باید تصرف بشود باید گفت استحباب دارد و واقعاً هم مستحب است همه جا عن طوعٍ امر و نهی مولا تحقق پیدا بکند.

این دو احتمال بود که در آیه به این شکل گفته نشده بود، گفتیم یک احتمال جمع هم هست که آن فرمول سختی دارد و بعید است بشود پذیرفت.

# نکته

به ذهن می‌آید اقرب همان احتمال اول است و اطیعوا ظهور در هیئت در وجوب آن قوی است و از این جهت ظهور هیئت در وجوب اقوی است و در ماده که طوع و اطاعت است باید تصرف کرد.

بگوییم اطاعت اینجا یعنی همان عمل با آن انطباق داشته باشد. و بیش از آن دیگر از آن آیه نمی‌خواهیم و نمی‌فهمیم.

# قرائن ترجیح احتمال اول بر احتمال دوم

این ترجیح احتمال اول بر احتمال دوم دو سه تا قرینه دارد

## قرینه اول

یک قرینه داخل آیاتی است که جمله در آن آمده است از جمله آیه ۵۹ سوره نساء، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا﴾** این آیه و بعضی آیات دیگر، سیاق آیه این است که یک قانون می‌گوید و یک امر الزامی را بیان می‌کند. این یک جهت که بعید نیست از خود آیات استفاده الزام بشود. استفاده الزام که شد آن وقت دیگر این هیئت ظهورش باقی می‌ماند و ارشاد به حکم عقل می‌شود و ماده یک تصرفی را لازم دارد و باید گفت همان اطاعت بکنید یعنی آن که عقل می‌گوید واجب است و آن که واجب است این است که منطبق با اوامر و نواهی باشد و اختصاص به الزامیات پیدا می‌کند.

البته الزامیات اعم از الزامیات به عناوین اولی یا ثانوی یا ولایی بنا بر این که اولی الامر هم اینجا آمده است و بگوییم اطیعوا ولایی هم در آن هست.

بنابراین ظهور قرائن این آیه و دیگر آیات در ترجیح وجوب موجب دو تصرف در این آیات می‌شود یکی اینکه طاعت در اینجا دیگر وجه قصد قربت و رغبت و طوع در آن نیست، همان عمل به فرمان اوست که محقق بشود و حتی علم هم لازم نیست، آن هم نباشد اگر فی‌الواقع منطبق بود کافی است که مرشَد الیه آن حکم عقل است.

از این جهت تعمیم می‌دهد می‌گوید همان انطباق است و قیود دیگر ندارد و از جهت دیگر تخصیص پیدا می‌کند به الزامیات به عنوان اولی، ثانوی یا ولایی.

## قرینه دوم

این است که روایات ذیل این آیه همه بحث الزامیات است و اینکه آیه و اولی الامر را می‌برد به سمت ولایت و امثال اینها.

این روایاتی هم که در الوحی دیدیم ملاحظه بفرمایید همه این آیه را به سمت اطاعت الزامی که از خدا و رسول می‌شود و قصه را در واقع تعیین تکلیف می‌کند. همه این تطبیقات و جهاتی که در این آیه آمده است جهات الزامی است.

بنابراین در **﴿قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول﴾** همان تلقی مشهور تقویت می‌شود که احتمال اول است که این ارشاد بر همان وجوب انطباق فعل عبد بر اراده و فرمان مولاست.

این در آیه شریفه اطاعت این طور است در اتباع هم احتمالاً باز همین طور باشد **﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَکَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ﴾**[[1]](#footnote-1) آن هم به احتمال قوی همین‌طور است

این در عناوینی مثل اطاعت و اتباع است و در تأسی هم بعید نیست که مورد بحث ماست جاری باشد که **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** این هم تأسی که اشاره می‌کند و الزام آن را گفتیم کامل می‌شود از آیه استفاده کرد که در بحث‌های قبلی داشتیم آن هم حمل می‌شود بر اینکه فعل منطبق بر آن فعل و رفتار معصوم باشد و آن جهت نفسی دل دادن و تأسی رنگ می‌بازد و اصل نیست گرچه در مطلق اطاعت از اقوال و هم در تأسی فعلی آن طوع و رغبت و دلدادگی و التفات و قصد وزن کار را بالا می‌برد و ارزش کار را بالا می‌برد.

ولی در این آیات هیچ‌کدام آن وجه موضوع نیست و مورد تأکید نیست. در واقع در ا طیعوا الله و اتبعوا النبی همین‌طور در **﴿لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه﴾** در اینها اگر الزام را پذیرفتیم دیگر آن وجه خاص التفاتی و قصدی را از این مفهوم می‌گیریم. یک خلاف ظاهر این طوری از آن می‌آید

البته این تعبیر به خاطر این است که می‌خواهد اشاره بکند که آن که مطلوب آن جوری است آن طوع است، آن تأسی است، اتباع به معنای قصدی و قلبی و دلی است. به کار گرفتن این واژگان اشعاری به امر مستحسن ندبی و دارای فضیلت اما وقتی که الزام در اینها باشد باید مفهوم اصلی را از آن خالی بکنیم و بگوییم مفهوم اصلی آن است که باید فرمان خدا عمل بشود به فعل او تأسی بشود در آنجا که لزوم و ضرورت هست. این جمع‌بندی است که در این آیه شریفه وجود دارد.

تا الانی که ما این حرف‌ها را نمی‌زدیم همه می‌گفتند که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول یعنی واجب است عمل بشود حالا یک وقت در من قصد طوع نبود، قصد قربت نبود یا اینکه حتی التفات نداشتم که مولا این را می‌گوید بعد بار دیگر می‌گویند این مورد قبول نیست دوباره عمل کن؟ این قبول نیست؟ نه چنین نیست.

این فهم عرفی است لذا کسی این احتمالات را مطرح نکرده است. این بحث‌های جدی بود و نتیجه‌ای هم می‌داد این بود که بعید نیست که این جمله اخیر را تقویت کنیم بگوییم که این جور تعابیر که به کار می‌رود ضمن اینکه ارشاد به یک امر واجب واقعی می‌کند که همان تطبیق و انطباق است اما هم‌زمان می‌خواهد بگوید این طوع و تأسی و اتباع قصدی، رجحان دارد یعنی یک امر راجحی را ضمناً بیان می‌کند.

در آیات قرآن هم این لایه‌های مختلف معنایی کاملاً قبول است یعنی مانعی ندارد که بگوییم اطیعوا الله یک حکم الزامی ارشادی دارد و ناظر به این تطبیق افعال و اعمال بر اراده و تکالیف اما هم‌زمان یک ترجیحی را هم بیان می‌کند که خوب است اینها با طوع و قصد باشد با دلدادگی و شیفتگی و شیدایی باشد. تعدد این معانی در قرآن خیلی محفوظ است و خیلی چیز نیست.

یک الزام قوی **﴿لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه﴾** این آمده است و آن واقع تأسی هم وجود دارد و این منطبق بر آن است و چرا بگوییم این خارج از آن است؟ یا اگر تأسی انجام شد بگوییم آن مشمول این آیه نیست؟ آن مستلزم این است که بگوییم آیه کاملاً استحباب را می‌گوید همان وجه دلدادگی را می‌گوید این خلاف ظاهر آیه بود برای اینکه سیاق آیه و ظاهر آیه الزام بود.

و الا اگر یک خطابی داشته باشیم که سر و روی آن این را افاده کند که یک امر راجحی را می‌گوید کما اینکه در روایات هست که می‌گوید دل به فرمان خدا بدهید، تسلیم باشید و… اینها را نمی‌گوییم که واقع وجوبی را می‌گوید می‌گوییم مراحل بالای اطاعت را می‌گوید که دل دادن و شیفتگی و طوع و رضا و تسلیم باشد.

اگر واقعاً کسی توانست چه در اطاعت و چه در اتباع و چه در تأسی بگوید این کار با آن امر الزامی ندارد بلکه می‌خواهد آن مراتب تکمیلی طوع و رغبت و تسلیم و رضا را بگوید آن وقت این مفاهیم را به معنای اولیه حمل می‌کند

منتهی ما دیدیم چه در آیات اطاعت چه در آیات اتباع، چه در آیات تأسی که وجوب و الزام وجه راجح است این وزن ظهور هیئت را تقویت کردیم و بالا بردیم باعث می‌شود در ماده تصرفی بکنیم

منتهی می‌گوییم هم‌زمان در قرآن هیچ مانعی ندارد که بگوییم کاربرد این واژه یک بار اضافی را بر آیه حمل می‌کند و آن اینکه مراحل بالاتر طوع و اتباع و تأسی فضیلتی دارد این اشعاری به آن دارد اگر دلالت نگوییم، اشعار دارد.

بحث خیلی مهمی بود و با این جملات اخیر یک مقدار قواعد کلی‌تری هم می‌شود که سابقاً گفتیم در باب تفسیر، یعنی لااقل در قرآن اینجور جاها بگوییم هم‌زمان چند معنا را افاده می‌کند، قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول هم‌زمان می‌گوید واجب است همان حکم عقل مرشد الیه که انطباق داشته باشد درعین‌حال می‌گوید این طوع و رغبت یک امر مستحسنی است، هم‌زمان هم یک وجوبی را افاده می‌کند و هم یک استحبابی را بیان می‌کند این هم بعید نیست. این خلاف ظاهر است ولی می‌گوییم در قرآن برای اینکه ما همه ریزه‌کاری‌ها بگوییم روی فلسفه و حکمتی است. این را اگر بپذیریم و این که لایه‌های متعدد معنایی در تفسیر قابل قبول است آن وقت می‌گوییم نسبت به اصل آن که وجوب است نمی‌توان دست برداشت به خاطر قرائنی که گفتیم ولی هم‌زمان هیچ مانعی ندارد آن احکام استحبابی و تکوینی را افاده کند بعید نیست لااقل در قرآن این حرف را بزنیم.

در روایات که بیشتر محاورات عرفی است سخت‌تر است و لذا در سابق هم عرض کرده‌ایم در قرآن به خاطر ویژگی‌های مختص آن استعمال لفظ در اکثر از معنا، تعدد معنا و لایه‌های معانی در حد دلالت عرفی و قابل قبول، پذیرفتنی است در روایات دشوار است.

ضمن اینکه در روایات هم جایی اشاره به این داشته‌ایم و روایات هم سطوح مختلفی دارد گاهی روایاتی است که امام با یک مخاطب خاص و در یک سطح فنی صحبت می‌کند و آنجا هم تاب تحمل تعدد معانی بیشتر باشد بر خلاف آنجا که کسی سؤال می‌کند و امام جواب می‌دهد و یک محاوره عادی گفتگو انجام می‌شود آن را هم ممکن طیفی برای آن قائل باشیم اما در قرآن قطعاً سطح، یک سطح بالایی است که تاب تعدد معنا و تحمل این معانی در آن خیلی بالاتر است.

# بررسی آیه اتباع

تا حالا دو دلیل را ذکر کردیم یک دلیل برای حجیت سیره معصوم عبارت بود دلیل کلامی و عقلی که محکم و قوی بود و اشاره شد، دلیل بعدی هم آیه تأسی بود که با این تفاصیلی که بیان کردیم معلوم شد دلالتی بر حجیت سیره به آن معنا ندارد مگر در حدی که خوب است همان امر رجحانی که با این بیان اخیر می‌شود استفاده کرد.

تا حالا دو دلیل را ذکر کردیم یک دلیل برای حجیت سیره معصوم عبارت بود دلیل کلامی و عقلی که محکم و قوی بود و اشاره شد، دلیل بعدی هم آیه تأسی بود که با این تفاصیلی که بیان کردیم معلوم شد دلالتی بر حجیت سیره به آن معنا ندارد مگر در حدی که خوب است همان امر رجحانی که با این بیان اخیر می‌شود استفاده کرد و الا خیلی چیز قوی از آیه به عنوان الزام و امثال این به تنهایی نمی‌شود استفاده کرد آنچه با بیان اخیر می‌شود ذکر کنیم یک رجحانی برای تأسی ذکر می‌کند

اینکه قصد بکند الگوبرداری و کپی‌برداری، این بعید نیست که از آیه به عنوان مفهوم ثانوی و لایه دوم استفاده رجحان از آن بشود اما اینکه تأسی در کجا واجب است و کجا واجب نیست، فی‌الجمله دلالت دارد نه بالجمله.

آیه سوم؛ آیاتی است که در آن اتباع آمده است از جمله آیه 1۵۸، سوره اعراف

**﴿قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ﴾**[[2]](#footnote-2)

سوره اعراف **﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَکَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ﴾**[[3]](#footnote-3)

و از این قبیل آیاتی که امر می‌کند به متابعت پیامبر و با الغاء خصوصیت یا با ادله حاکم که شامل ائمه معصومین علیهم‌السلام هم می‌شود هم آیه تأسی و هم آیه اطاعت و هم این آیه با ادله حاکم اینها شامل معصومین هم می‌شود غیر از پیغمبر.

# نکاتی در آیه اتباع

در این آیات از جمله این دو آیه‌ای که خوانده شد امر به اتباع نبی شده است چند نکته مربوط به این آیه را گفتیم سریع مرور می‌کنیم

۱- ماده تبع بود که اشاره شد و اتباع که ثلاثی مزید باب افتعال بود که نکاتی گفته شد.

۲- یکی هم بحث مفصلی که دو سه جلسه به آن اختصاص پیدا کرد که تعارض هیئت و ماده است، اینها در آیه ابتاع جاری است که تکرار نمی‌کنیم.

۳- اما نکته باقی‌مانده و مهم در این آیه این است که اتباع مفهومی است که ناظر فقط به اقوال است یا ناظر به افعال و اعمال هم هست.

چون اتباع از کسی که گفته می‌شود حتماً شامل فرمان‌بری از اقوال و دستورهای او می‌شود، اتباع از کسی بکنید از نظر لغوی شامل این می‌شود که حرف‌های او را گوش بکنید

آیا علاوه بر این اتباع یک حالتی از مفهوم تأسی را دارد یعنی تطبیق فعل خود بر فعل او، این هم در آن هست یا خیر؟ به عبارت دیگر اتباع تطبیق اعمال بر اقوال و مؤدا و محتوا اقوال شخص دیگر را می‌گیرد؟ و همین‌طور تطبیق افعال بر افعال دیگر را می‌گیرد؟ یا اینکه همان اولی است فقط؟ این سؤال جدی است.

اینکه گفته می‌شود متابعت از دیگری بکن، اتباع از دیگری داشته باش، به چه معناست؟ حتماً از نظر لغوی و عرفی و استعمالات خود قرآن هم استفاده می‌شود که اتباع از اقوال که در محتوا و مدلول این آیه شریفه و خطابات اتباع هست، در این تردیدی نیست. چون ممکن است کسی بگوید مفهوم لغوی این بیشتر افعال است ولی واقعاً در استعمالات که می‌بینیم اقوال را می‌گیرد. اتبعوا قرآن هم داریم، **﴿اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ﴾** سوره اعراف، آیه ۱۵۷ یعنی قطعاً امر به اتباع و متابعت از دیگری شامل عمل به فرمان‌های قولی و اوامر و نواهی او می‌شود و در این نباید تردید کرد به نظرم این قدر متیقن است.

اما سؤال این است که افزون بر این می‌شود گفت اتباع یعنی تطبیق عمل بر آن الگویی که از دیگری صادر می‌شود را هم می‌گیرد یا خیر؟

ممکن است کسی بگوید بله می‌گیرد با توجه به ماده تبع و دنباله‌روی این را می‌گیرد که عمل خود را منطبق بر عمل او کن. اگر کسی این احتمال را داد آن وقت این آیه می‌شود یکی از ادله‌ای که می‌گوید عمل خود را بر عمل او تطبیق بدهید یعنی هم سخن پیامبر را استماع بکن و اطاعت بکن، هم اینکه عمل خود را بر او تطبیق بده یعنی عمل او را هم پیروی بکن و پیاده بکن. این مستلزم به دلالت التزامیه حجیت عمل او. پس عمل او برای شما حجت است.

آن وقت می‌شود مثل تأسی و در آن ریلی می‌افتد که آنجا گفتیم، الزام و غیر الزام و دقائقی که در آیه تأسی بود اینجا همه از نو جاری می‌شود اگر گفتیم اتباع تطبیق عمل بر سرمشق عملی را هم می‌گیرد اما اگر در این تردید کردیم دیگر به این آیه نمی‌شود استدلال کرد.

1. - سوره اعراف، آیه 158 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره آل عمران، آیه 31 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره اعراف، آیه 158 [↑](#footnote-ref-3)